

به باور آگوستین،
در جایی که عدالت
حقیقی نباشد،
جمعیتی نیست
که التزام مشترک
به حقوق و منافع
مشترک، آنان را
متحد کرده باشد و
در نتیجه ملتی هم
نیست و اگر ملتی
نباشد رفاه ملت
مطرح نیست، بلکه
رفاه جمعی پریشان
مطرح است که
شایسته نام ملت
نیستند. به تعبیر
بهتر، در جایی که
عدالت نیست،
جمهوری نیز نیست.

عضوی از جامعه است. این حقوق، حقوقی ضروری برای آزادی فرد تعریف می‌شوند که از جمله عبارت‌اند از: حق آزادی بیان، حق آزادی انجمن، حق آزادی حرکت، حق برابری در برابر قانون و حق بستن قرارداد. از نسبت حق (حق به مثابه یکی از عوارض عام جمهور) و جمهوریت، که پیش‌تر بدان اشاره شد، می‌توان چنین دریافت که استیفای حقوق مدنی، دست‌کم شرط لازم برای تحقق جمهوریت در جامعه است.

یکی از حقوق مدنی مهم در یک نظام مبتنی بر جمهوریت، «حق اعتراض» است. منظور از حق اعتراض در اینجا حق قانونی و نه صرفاً حق اخلاقی است. حق قانونی، حقی است که به دنبال وضع قانون با ضمانت اجرایی بیرونی به دست می‌آید، به این معنا که برای احقاق حق اعتراض، باید تمهیداتی از جنس قانون برای استیفای حقوق مدنی از جمله حق اعتراض در نظر گرفت و این از وظایف ذاتی دولت است. جمهور به موازات «تکلیف اطاعت مدنی»، «حق اعتراض مدنی» نیز دارد و این دو، دو روی یک سکه‌اند.

اما در این میان پرسشی بنیادین به وجود می‌آید: توجیهات حق اعتراض مدنی کدام‌اند؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که حکومت از اساس، «امانتی» است که به حاکمان سپرده شده است. به نظر استعاره امانت، متضمن دلالتی خاص در فهم حکومت و حکمرانی و نسبت آن‌ها با مسئله اعتراض مدنی است. در مقایسه هابز و لاک معمولاً اینچنین گفته می‌شود که اقتضای قرارداد اجتماعی هابز این است که هرکدام از اتباع، خود را مرجع و منشأ دولت می‌دانند؛ در نتیجه تمامی افعال دولت منتسب به آحاد اتباع است؛ یعنی هرکاری که حاکم انجام می‌دهد، به منزله این است که تک‌تک اتباع آن کار را انجام داده‌اند؛ پس حق اعتراض مدنی یا اعتراض سیاسی به حاکم وجود ندارد، اما برخلاف تصور، لاک رابطه دولت و مردم را زیر عنوان قرارداد نمی‌آورد و برای آن عنوان دیگری به کار می‌برد که برگرفته از حقوق خصوصی انگلستان است و آن عنوان «امانت و امانت‌داری» است. طبق نظر لاک، قدرتی را که مردم به حاکمان خود واگذار کرده‌اند، باید در جهت منفعت جمهور به کار گرفته شود. از نظر لاک اگر ادراک جمهور بر این تعلق بگیرد که قدرت در جهت خیر عمومی به کار گرفته نمی‌شود، باید حق اعتراض و بلکه حق طغیان برای مردم ملحوظ شود.

در نگرش برخی فیلسوفان مسلمان معاصر نظیر علامه طباطبایی، نگرش خاصی به قدرت وجود دارد. علامه در تفسیر المیزان از تعبیری به نام «حکومت انسانی» یاد می‌کند و آن را بر اساس فطرت توضیح می‌دهد و نسبتی هم میان آن با قرارداد اجتماعی و نظریه استخدام برقرار می‌کند. حکومت انسانی در اندیشه علامه، حکومتی است که حقوق انسان، زن، مرد، فقیر و غنی را رعایت